

دغدغه های تکراری

فکره را عیور می دهم از همه‌م و تکرار ، می فواهم به دشت احساس پرسم در فتنای میزت آور ذهن ... در فلول دل انگیز نسیم و باران می فواهم جانم را تازه کنم و از پشت نقاب غبار آلود فاطره ها ، بیرون بیایم می دانم دللتکیها مرا بر پر پوزا خیال و رویا به آن سو می کشانند این را بهتر میدانم که دل تنگ از شادیهایی می گیرزد . سفر را دوست دارم . جاده ها را دوست دارم . جاده ها رازهایی دارند می خواستم سفر کنم به جاده های بارانی ، آنجا که هوا خوشتر است و باران روع و فکر را دوباره می سازد . چشمه را نوازش می دهم ، این طبیعت سبز ، فکره را از مصارشیشه ای ذهنم می رهااند جاده ها در دل فویش رازها دارند ... درفتنکای فلول این جاده ها رها می شوم به روهای خوش کودکی فکر می کنم . نمی دانم که چرا آسایش را همیشه در رویاها باید پیدا کرد . الماس چشمه هایم را به وسعت جاده ها می کشانم و در مدید خیالم منظره ایی را مستجو می کنم جاده های بی انتها تمام هستی ام را عریان میکنند . شانه های پیر واگانم وصف جاده را تاب نمی آرند و دلم را بی تاب تر می کنند با این هم آرامش سکوت را فواهادم اطراف جاده را می نگریم . تصویری را در ذهن نقاشی می کنم رودخانه ای را می بینم که آرام به پایین میاید در مقابل بهقم صدای دریش آب فضای شیشه ای تنهاییم را پر می کند چه چشم اندازی داردآیا فواب می بینم ؟



به یاد آن لحظه هایی که در جبهه های جنگ سقایی می کرد و در آن گرمای طاقت فرسای تابستان مشک آب خنگ بدوش می کشید و به درب هر سنگری که می رسید می گفت: آب بنوش به یاد سرور و سالار شهیدان تا اینکه گلوله ی توپی به زمین خورد و یک دستش قطع شد.

همزمانش فوری او را به بیمارستان بردند و بعد از اینکه از بیمارستان ترخیص شد دوباره همان کاری که در جبهه ها از قبل انجام می داد را شروع کرد بعد از جنگ هم از هفتم تا دهم محرم سقایی عزاداران سید الشهداء کرد تا اینکه بعد از پایان صفر به سر کار رفت و مادرش هم به مناسبت روز میلاد حضرت محمد(ص) به خواستگاری دختری از سادات رفت و خانواده آنها قبول کردند و مراسم عروسی بر پا شد.

فهنک و هنر

سقایي برای باب الحوائج کودک فلج را شفا داد

■ **مرد فریاد بر آورد و گفت: ای علی اصغر تو که باب الحوائج هستی اگر کودکم که اکنون ۶ ماه از تولدش می گذرد فلج شده شفا ندهی دیگر آبی به دوش نخواهم کشید که از هفتم محرم تا روز عاشورا را برای عزاداری تو سقایي کنم و این حرفها را زمزمه می کرد و زار زار گریه سر می داد و همین طور آب به عزاداران می داد در یک لحظه به فکر فرو رفت**



آرشیو

بعد از چند ماه خداوند به آنها فرزندی عطا کرد اما همینکه متولد شد بچه دستها و پاهایش را تکان نمی داد و دکتر بعد از معاینه گفت: این بچه فلج است و هیچ کاری از دست ما ساخته نیست.

پدر بچه به همراه مادرش بیمارستان را به قصد خانه ترک کردند و نام او را علی اصغر نهادند کم کم به ای ماه ماه محرم نزدیک می شدند و فرزند آنها هم ۶ ماهه می شد که روز عاشورا هم فرا رسید و پدر به رسم همه ساله مشک آب بر دوش کشید و برای عزاداران علی اصغر آب می داد.

در این هنگام مرد در میان عزاداران فریاد زد ای علی اصغر تو باب الحوائج هستی و ساهاست که برای تو سقایي می کنم و اگر امروز حاجتم را برآورده نکنی دیگر سقایي در بین عزاداران را نخواهم کرد و اکنون پسر ۶ ماهه همانند تو دارم که

■ در آن گرمای طاقت فرسای تابستان مشک آب خنگ بدوش می کشید و به درب هر سنگری که می رسید می گفت: آب بنوش به یاد سرور و سالار شهیدان تا اینکه گلوله ی توپی به زمین خورد و یک دستش قطع شد. همزمانش فوری او را به بیمارستان بردند و بعد از اینکه از بیمارستان ترخیص شد دوباره همان کاری که در جبهه ها از قبل انجام می داد را شروع کرد

مدت ۶ ماه است بعد از تولد فلج شده و امروز طاقت من و مادرش سلب شده است به تو متوسل شده ام که سقایي تو را می کنم ای علی اصغر(ع). مرد همان روز بادل شکسته تا بعد از ظهر عاشورا آب به عزاداران حسینی می داد و بعد از پایان مراسم شب شام غریبان خسته و فروت به همراه همسر فرزندش راهی خانه شد چون خیلی خسته بودند به بستر رفتند.

در نیمه های شب بود که به یکباره فرزندشان شروع به ناله کرد مرد و زن سراسیمه از خواب پریدند بچه دست و پای خود را تکان داد مادر و پدر سراسیمه بچه را از داخل گهواره بیرون آوردند سالم بود و دست و پای خود را تکان می داد در این هنگام بوی خوش فضای اتاق را فرا گرفت که هر فردی از بوی آن لذت می برد در این هنگام که مردم از شام غریبان حسین(ع) به منزل باز می گشتند بوی خوش س تاسر کوچه را فرقا گرفته بود تعجب آنها دو چندان شده بود، همه سوال می کردند این چه بویی است تا به امروز این بوی خوش را استشمام ننموده ایم در این هنگام صدای تکبیر از منزل پدر علی اصغر بلند شد و مردم باز هم

فرزندم علی اصغر
به شفاعت حضرت علی اصغر (ع)
شفا یافت در این هنگام همسایه ها به
خانه علی اصغر رفتند و یادیدین
بچه شفا یافته پول بر سرش
ریختند و لباسهای کودک را برای
تبرک از تنش بیرون
آوردند

تعجب کردند که چه خبر است، به درب منزل رفتند وقتی که پدر علی اصغر در را باز کرد مردم سوال کردند چه خبر است وی گفت: فرزندم علی اصغر به شفاعت حضرت علی اصغر (ع) شفا یافت در این هنگام همسایه ها به خانه علی اصغر رفتند و یادیدین بچه شفا یافته پول بر سرش ریختند و فریاد الله اکبر و صلوات برمحمد و آل محمد همه جای خانه طنین انداز شد.

مردم برای تبرک لباس های کودک را از تنش بیرون آوردند و فردا صبح پدر علی اصغر به برکت شقای فرزندش دو گوسفند خرید و آن را در راه علی اصغر قربانی کرد و گوشت آن را به مسکینان داد و از آن تاریخ پدر علی اصغر با خود عهد کرد تا زنده است برای نوکری و سقایي علی اصغر دریغ نکند و همه ساله نذر کرد که در روز عاشورا رای فرزندش هم یک مشک آبی تهیه کند و برای عزاداران علی اصغر آب دهد .

آگهی مزایده فروش زمین (نوبت دوم)

شهرداری بستک باستناد مجوز شماره **۰۸/۴۳۹ مورخ ۸۷/۱۰/۲۸** شورای محترم اسلامی شهر بستک در نظر دار تعداد ۱۶ قطعه زمین با کاربری مسکونی را به شرح زیر از طریق مزایده عندالزوم حضوری به فروش برساند ، متقاضیان می توانند حداکثر ظرف مدت ده روز پس از چاپ آگهی مزایده نوبت دوم جهت خرید اسناد مزایده به شهرداری بستک مراجعه نمایند . همچنین جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن **۰۷۶۴۳۲۲۲۳۹۹** امور ساختمانی شهرداری تماس حاصل نمایند. شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است هزینه درج آگهی به عهده برندگان مزایده می باشد .

ردیف	طرح	شماره قطعه	مساحت م.م.	قیمت پایه هر متر مربع
۱	کاره چاهی – میرزایی نیا	۲	۴۵۰	۵۰۰/۰۰۰ریال
۲	مذکور انوری	۱۵	۲۷۰	۵۰۰/۰۰۰ریال
۳	مذکور انوری	۱	۲۲۵	۵۰۰/۰۰۰ریال
۴	مذکور انوری	۱۳	۲۰۰	۵۰۰/۰۰۰ریال
۵	وراث مرحوم خوشرویان	۲۰	۳۰۰	۵۰۰/۰۰۰ریال
۶	وراث مرحوم خوشرویان	تجاری	۳۰۰	۸۰۰/۰۰۰ریال
۷	وراث مرحوم خوشرویان	۲۲	۲۳۸	۵۰۰/۰۰۰ریال
۸	پرهیزگار و شکور	۱۶	۲۱۰	۵۳۰/۰۰۰ریال
۹	پرهیزگار و شکور	۱۷	۲۵۲/۵	۵۳۰/۰۰۰ریال
۱۰	پرهیزگار و شکور	۱۸	۲۵۲/۵	۵۳۰/۰۰۰ریال
۱۱	آفری	۲۲	۴۴۸	۵۰۰/۰۰۰ریال
۱۲	موحدی	۱۰	۲۰۲/۷۳	۵۰۰/۰۰۰ریال
۱۳	عبد الرحمن قتالی	۳۱	۳۶۷/۵	۳۲۰/۰۰۰ریال
۱۴	عبد الرحمن قتالی	۳۲	۳۴۷/۵	۳۲۰/۰۰۰ریال
۱۵	عبد الرحمن قتالی	۳۳	۳۶۷/۵	۳۲۰/۰۰۰ریال
۱۶	شهیدی (۲۲ بهمن)	۲۸	۳۵۱	۳۲۰/۰۰۰ریال

☒ **شهرداری بستک**

ناکسیرانان عزیز :

آیا می دانید سوار نمودن د ونفر مسافر در صندلی جلو تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی محسوب می شود



- **رابطه عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور ناکسیرانی بندرعباس**